

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

شرط سوم متعاقدين

شرط سوم: «القصد فلا يصح بيع غير القاصد كالهازل و الغالط و الساهي» یعنی متعاقدين باید قاصد باشند یعنی اگر قاصد نباشند و از روی هزل و مزاح معامله‌ای را انجام دهند یا غلط یا ساهی باشند، معامله واقع نمی‌شود.

در این موضوع مباحث متعددی مطرح است:

- مراد از قصد چیست؟

- آیا قصد از شرایط متعاقدين است یا از شرایط نفس عقد و یا نه از شرایط متعاقدين است و نه از شرایط عقد؟

- دلیل بر این اشتراط چیست؟ یعنی به چه دلیل قصد یکی از شرایط متعاقدين یا عقد است؟

اول: مراد از قصد

در مورد مراد از قصد چند احتمال وجود دارد:

1) قصد اللفظ. یعنی متعاقدين همان لفظی را که به کار می‌برند قصد کنند. بنابراین اگر کسی عوض «وهبت» «بعث» بگوید قصد لفظ نداشته است همچنین اگر قصد ذکر نام زید را دارد اما نام عمرو را بیان میکند، در چنین مواردی گوینده قصد لفظ بیان شده را نداشته و کلام او سهو و غلط شمرده شده و گوینده غلط و ساهی نامیده میشود.

2) قصد المعنی: در جایی که گوینده قصد لفظ را دارد اما معنای استعمالی این لفظ را قصد نمیکند. به بیان دیگر قصد اللفظ دارد اما مراد لفظ را اراده نمیکند. قصد المعنی به دو نحو است:

- قصد المعنی بالإرادة الاستعمالية. یعنی فرد لفظی را می‌گوید اما معنای استعمالی آن را اراده نمی‌کند، مثلاً می‌گوید «بعث» اما از آن نه معنای فروش بلکه هبه را اراده میکند.

- قصد المعنی بالإرادة الجدّية، در اینجا شخص قصد لفظ را دارد، قصد معنای استعمالی را نیز دارد، اما نسبت به آن معنای استعمالی اراده‌ی جدی ندارد، یعنی آن معنی را به طور جدی قصد نمیکند بلکه هازل است.

ایشان در حاشیه‌ی مکاسب معنای دیگری برای قصد بیان کرده: «إنَّ المراد من القصد في المقام قصد تحقق مضمون المعاملة بإنشاءها على عن عطى بالإنشاء وسيلةً وُصلةً إلى تحقق المنشأ في الخارج» یعنی مراد از قصد قصد انشاء است. به بیان دیگر متعاملین قصد کنند که با این الفاظ عقد بیع را در عالم خارج ایجاد کنند.

بنابراین منظور از قصد این است که متعاملین قصد داشته باشند که با این الفاظ بیع را در عالم خارج ایجاد کنند «... لا لداعٍ آخر من السُّخرية و المزاح و اشباحهما» یعنی انگیزه دیگری نداشته باشند. چنین قصدی متوقف بر قصد لفظ و قصد استعمال در معنی است. یعنی اولاً متکلم لفظ بعث را قصد کند و ثانیاً این لفظ را در معنای حقیقی خودش استعمال کرده باشد.

اما اگر شخص قصد اخبار از عقد را داشته باشد در واقع قصد استعمال لفظ در معنی را ندارد: «من القصد الثاني أن لم يكن قاصداً بالصيغة الإخبار» و این مطلب ارتباطی با قصد انشاء ندارد.

نقد: ابتدا باید توجه داشته باشیم که این معنی از قصد فراتر از مراد ما از قصد المعنی است. منظور ما از قصد المعنی این است که از «بعث» همان معنی مستعمل فیهِ بیع را به اراده جدیه اراده کنیم. نه قصد ایجاد عقد در عالم خارج را که متوقف بر قصد اللفظ و قصد المعنی میباشد.

اشکال اول: مراد از قصد انشاء این است که متکلم قصد اخبار نکند بنابراین خود این قصد سوم در مقابل قصد الاخبار است پس چگونه قصد الاخبار را زیر مجموعه قصد دوم قرار دادید؟!

اشکال دوم: مراد ما این است که کسی که لفظ را قصد می‌کند معنای استعمالی آن را هم قصد کند. یعنی مثلاً از لفظ «بعث» اجاره و یا هبه را اراده نکند، بلکه همان معنی بیع را اراده کند.

اگر شخص لفظ را در معنی قصد کند این خود بدین معنی است که اراده انشاء دارد و دیگر نیازی به قصد انشاء به طور جداگانه ندارد؛ انشاء خودش از اوصاف این لفظ است خواه قصد آن را داشته باشد یا خیر! مثلاً اگر کسی اخبار از فوت زید میکند آیا علاوه بر اخبار قصد اخبار هم کرده است؟ جمله جمله‌ی خبریه است، اعم از اینکه قصد اخبار و حکایت باشد یا نباشد! بنابراین اگر هم قصد الانشاء را در عقد معتبر بدانیم، مفهومی متفاوت از قصد المعنی است.

کلام مرحوم خوئی

«إنَّ القصد عبارةٌ عن الفعل النفساني الذي هو مبرزٌ خارجاً» (کتاب البیع. جلد 2. ص 550)

مبنای ماهیت و حقیقت انشاء: از نظر مشهور ماهیت انشاء «ایجاد المعنی باللفظ» است. اما بر مبنای مرحوم خوئی انشاء ابراز اعتبار نفسانی است به مبرز خارجی. یعنی اولاً در نفس اعتبار کنیم که این مال از آن دیگری باشد و این اعتبار نفسانی با یک مبرز خارجی ابراز شود. بنابراین طبق مبنای ایشان انشاء دو قید دارد: اعتبار در عالم نفس و مبرز خارجی.

مراد از قصد در شرائط متعاقدين این است که این اعتبار نفسانی را به مبرز خارجی ابراز کنیم: «حقیقة البیع عبارةٌ عن الاعتبار النفساني المظهر بمبرزٍ خارجيَّة» حقیقت بیع به این معناست که اعتبار نفسانی را به مبرز خارجی اظهار شود. بعد می‌فرماید «وهكذا الكلام في سائر الامور الانشائية من العقود و الايقاعات و الاوامر و النواهي و غيرها ...» و نهایتاً اینکه «فلا يوجد أيُّ عقدٍ أو إيقاعٍ إلا بالقصد» یعنی هیچ عقد و ایقاعی موجود نمی‌شود مگر با قصد. بنابراین قصد عبارت است از اعتبار نفسانی که با مبرز خارجی ابراز شده باشد (یعنی قصد الإنشاء)

اشکال: موضوع بحث در اینجا قصد الإنشاء نیست بلکه کلام در قصد المعنى است. قصد الإنشاء در تمامی عقود و ایقاعات اعم از بیع و اجاره و هبه و طلاق و ... مشترک است (در اصل قصد انشاء هیچ تفاوتی وجود ندارد هر چند که مُنشأ معاملات متفاوت است یعنی قصد معنی در هر عقد و ایقاعی مختص به خودش است.) در اینجا کلام این است که در هر معامله ای باید قصد همان معامله را داشته باشیم یعنی در عقد بیع قصد بیع داشته باشیم.

توضیح اینکه انشاء یک معنای عام وسیع است که در همه‌ی عقود وجود دارد و از این جهت هیچ تفاوتی بین عقود نیست. یعنی قصد الإنشاء در بیع همان قصد الإنشاء در نکاح و اجاره و ... است بلکه تفاوت در مُنشأ آنها میباشد.

به اعتقاد مرحوم ایروانی زمانی که قصد اللفظ و قصد المعنى حاصل شد، قصد الإنشاء معنا دارد. بنابراین قصد اللفظ غیر از قصد المعنى است. اما به اعتقاد مرحوم خویی قصد المعنى و قصد الإنشاء یک چیز است. قول صحیح نیز این است که این دو قصد دو مفهوم متفاوت است. قصد المعنى یعنی اینکه شخص از لفظ معنای استعمالی آن را اراده کرده باشد و سپس آن را علی نحو الإنشاء قصد نماید (قصد الإنشاء) کما اینکه مرحوم نائینی هم این دو قصد را دو مفهوم مجزا میدانند.

پس در اینجا دو ادعای متفاوت وجود دارد: اول اینکه بین «قصد المعنى» و «قصد الإنشاء» تفاوت وجود دارد و دوم اینکه منظور فقها از قصد در شروط متعاقدين؛ «قصد المعنى» است و نه قصد الإنشاء. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: منية الطالب، جلد 1، ص 367)

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين